

تجلی توحید افعالی در اندیشه و رفتار امام حسین علیه السلام

علی کرجی

شخصیت امام حسین علیه السلام دارای ابعاد گوناگون فقهی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی، فردی و اجتماعی و مانند آنهاست که پژوهش در همه آن ابعاد، آثار متنوع و فراوانی متناسب با آن برای همه نسل‌ها در پی خواهد داشت و در میان آن‌ها، بعد معرفتی ایشان در بخش توحید افعالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ضرورت بررسی - هرچند به اجمال - درباره توحید افعالی در اندیشه امام حسین علیه السلام از آن جهت است که این جهت از شخصیت آن حضرت به منزله پایه و اساس دیگر ویژگی‌های وجودی ایشان بوده و مبنای همه باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی، عمل و عکس‌العمل‌ها، خصلت‌های اخلاقی آن امام شهید می‌باشد. بنا بر این همان‌گونه که در آینده به آن پرداخته خواهد شد، هیچ اندیشه، عمل و عکس‌العملی از سوی آن حضرت نمی‌توان یافت که عجین با آن اندیشه والای ایشان نباشد.

به بیان دیگر آنکه از آنجا که امام حسین علیه السلام احیاکننده دین و عامل بقای مکتب اسلام بوده، به گونه یقین‌اندیشه‌ها و رفتارهای آن حضرت به عنوان الگو برای همه نسل‌های پس از خود مطرح می‌باشند. از این رو سرمشق‌گیری و تداوم راه و رسم ایشان جز با شناختن مبانی اعتقادی و رفتاری آن حضرت میسر نخواهد بود. و تحلیل رفتارهای آن امام همام بدون لحاظ آن حیثیت معرفتی ایشان، نا تمام خواهد بود. بنابراین این جز با فهم توحید افعالی که در رفتار آن حضرت جلوه بارزی داشته است، نمی‌توان به عمق شخصیت والای آن حضرت آگاهی پیدا کرد و جز با مبتنی کردن اعمال و رفتار خود بر توحید افعالی و محور قرار دادن خداوند متعال در همه ابعاد زندگی خود، نمی‌توان به آن حجت الهی اقتدا و تاسی نمود. و جامعه‌ای حسینی خواهد شد که

مردمان آن، باور و رفتارهای خود را با باور و رفتارهای توحیدی آن حضرت هم سنخ نمایند.

و از سویی با تبیین و کوشش در راه فرهنگ نمودن این اندیشه والا، افزون بر تصریح بر کمالات والای امام حسین علیه السلام همانند دیگر معصومین علیهم السلام می توان بر عبد و بنده بودن ایشان تاکید نمود همان گونه که در دعای ایام رجب در توصیف آن حضرات آمده است: «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک»^۱ که زمینه برای دفع هر گونه افراط و تفریط در باره مقام معنوی ایشان فراهم می گردد و به این وسیله می توان جلوی شبهات ناصبی مسلک ها که اتهام ربوبیت معصومین را به شیعه نسبت می دهند را گرفت؛ زیرا همان گونه که در سطرهای آینده بیان خواهد شد موحد به توحید افعالی، در عین آنکه از نظر قرب الهی در درجه والایی قرار دارد، به میزان معرفتش، خصلت عبودیت در او شکوفا و روحیه بندگی در جان او رسوخ پیدا می کند. بنابر این لازمه تصریح بر موحد بودن امام حسین علیه السلام به توحید افعالی، در واقع تاکید بر عبد و بنده محض بودن آن حضرت خواهد بود.

نکته دیگر آنکه با الگو قرار دادن اندیشه و رفتار امام حسین علیه السلام در این خصیصه می توان با انواع خرافات و اثر خواهی های خلاف عقل از جمادات، نباتات، حیوانات و مانند آنها که در میان برخی مردم رواج دارد به مقابله پرداخت و مردم را به خدا محوری در کارها سوق داد.

معنای توحید افعالی

توحید افعالی یعنی، درک و شناخت اینکه جهان، با همه نظامها، سنتها، علتها و معلولها، فعل خداوند و ناشی از اراده حکیمانه اوست. توحید افعالی به این معناست که موجودات عالم همان گونه که در ذات و وجودشان، استقلال ندارند و همه قائم به فیض خداوند متعال و وابسته به امر او هستند و او به تعبیر قرآن «قیوم» همه عالم است،^۲ در مقام تأثیر و علیت نیز استقلال ندارند، و در نتیجه خداوند همچنان که در

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۸۰۳.

۲. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره، آیه ۲۵۵) هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی گیرد، (و لحظه ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی ماند)، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست.

ذات شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد. بر این اساس هر فاعل و سببی، حقیقت خود و وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد و به او قیام دارد. همه حولها و قوه‌ها به او است: ماشاء الله و لا قوه الا به، لا حول و لا قوه الا بالله. خداوند در قرآن کریم همه نعمت‌ها را به خود نسبت می‌دهد مانند آنکه می‌فرماید:

﴿وما بكم من نعمة فمن الله﴾^۱

آنچه از نعمت‌ها دارید همه از ناحیه خداست.

﴿وما أصابكم من حسنة فمن الله﴾^۲

آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از ناحیه خداست.^۳

پس همه موجودات از انسان و غیر او لحظه به لحظه به افاضه خداوند نیازمندند و فقر و نیازمندی و وابستگی در نهاد همه آنها تعبیه شده است.

شاخه‌های توحید افعالی

توحید افعالی شاخه‌های زیادی دارد که به گونه فشرده به آنها اشاره می‌شود:

۱. توحید خالقیت

همان گونه که قرآن می‌گوید:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۴

بگو خداوند آفریدگار همه چیز است.

دلیل آن هم روشن است، زیرا اوست که واجب الوجود بالذات است، و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است، بنابر این خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود.

۱. نحل، آیه ۵۳.

۲. نساء، آیه ۷۹.

۳. نک: تفسیر اثناعشری، ج ۱۰، ص: ۳۴۱؛ سیدمصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۰۰؛ جعفر سبحانی، رسائل و مقالات، ص ۱۶؛ الإلهیات، ص ۴۴۹؛ سیدمحسن خرازی، بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة، ج ۱، ص ۵۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۷ و....

۴. رعد، آیه ۱۶.

۲. توحید ربوبیت

یعنی مدبر و مدیر و مربی و نظام‌بخش عالم هستی تنها خداست؛ چنان که قرآن می‌گوید:

﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱

آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبیم در حالی که او پروردگار همه چیز است.

دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است.

۳. توحید در قانون‌گذاری و تشریح

چنان که قرآن می‌گوید:

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲

هر کس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است.

زیرا وقتی تنها او مدیر و مدبر است، مسلماً غیر او صلاحیت قانون‌گذاری نخواهد داشت، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

۴. توحید در مالکیت

چنان که قرآن می‌گوید:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳

مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَاكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾^۴

انفاق کنید از اموالی که خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده.

۱. انعام، آیه ۱۶۴.

۲. مائده، آیه ۴۴.

۳. آل عمران، آیه ۱۸۹.

۴. حدید، آیه ۷.

دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است، وقتی خالق همه اشیاء اوست طبعاً مالک همه اشیاء نیز ذات مقدس اوست بنابر این هر ملکیتی باید از مالکیت او سرچشمه گیرد.

۵. توحید حاکمیت

قرآن مجید درباره توحید در حاکمیت می گوید:

﴿ان الحكم اَلا لله﴾^۱

حکم و حکومت تنها از آن خداست.

۶. توحید اطاعت

یعنی تمام مقام «واجب الاطاعه» در جهان، ذات پاک خداست، و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همین جا سرچشمه گیرد، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب شود. دلیل آن هم روشن است وقتی حاکمیت مخصوص اوست مطاع بودن هم مخصوص اوست، و از این رو ما اطاعت انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدا می شمیریم، قرآن می گوید:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۲

هر کس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

۷. توحید در استعانت

مراد از آن این است که عبد در امور خود جز از خداوند منان کمک نخواهد و تنها از او استعانت بجوید. همان گونه که در سوره حمد به آن چنین اشاره شده است. ﴿إِياک نعبد وإِياک نستعین﴾^۳.

موحد به توحید افعالی

بنابر مطالب بالا موحد به توحید افعالی کسی است که دارای ویژگی های ذیل باشد:

۱. انعام، آیه ۵۷.

۲. نساء، آیه ۸۰.

۳. الالهیات، ص ۴۴۹؛ بدایة المعارف الالهیة فی شرح عقائد الامامیة، ج ۱، ص ۵۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۸.

۱. تنها خداوند را خالق هستی دانسته و ممکنات را ملک مطلق خداوند متعال بداند؛
۲. تنها خداوند را مدبر و نظام‌بخش برای جهان بشناسد؛
۳. تنها قانون خداوند را شایسته حکومت بر جهان بداند؛
۴. تنها خداوند را مستقل در افاضه نعمت‌ها شناخته و همه نعمت‌ها و آثار در موجودات را از خداوند بداند؛
۵. تنها از خداوند استعانت داشته و بر او توکل کرده، تنها سر بر آستان ربوبی او بساید.
۶. موحد به توحید افعالی، فاعلیت انسان نسبت به افعال خود را در طول فاعلیت خداوند می‌داند همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن کریم برخی از افعال را هم به خودش نسبت داده و هم به دیگران.

﴿...وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...﴾

تیر پرتاب نکردی، آن گاه که تو تیر پرتاب کردی، ولی خدا پرتاب نمود.

در این آیه تیراندازی هم به پیامبر ﷺ نسبت داده شده و هم به خدا؛ چون خداوند فاعل بعید است و پیامبر ﷺ فاعل قریب.

در آیات سوره شعراء، قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام این گونه نقل می‌کند:

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ. وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ. وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾

پروردگار جهانیان، آن کسی است که مرا آفرید و هدایت می‌کند و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شوم مرا شفامی‌دهد و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند.

نسبت دادن سیری و شفا خداوند، به معنای نفی خاصیت سیری و شفابخشی از غذا و دارو نیست. بلکه چون خداوند علّة‌العلل است و خداوند است که خواص سیری و شفابخشی را در غذاها و داروها قرار داده، چنین نسبتی به خداوند داده شده است. خداوند علت بعید است و دارو و غذا علت قریب. علت غذا و دارو در طول اراده خداوند است. از این رو خداوند می‌تواند این علت را از آن‌ها سلب نماید. هم چنان که در هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش افکندند، خداوند خاصیت سوزندگی را از آتش سلب نمود و آن حضرت، در آتش در سلامتی کامل بود.

۷. موحد به توحید افعالی خود را در انجام کارهایش مختار و دارای آزادی عمل می‌بیند. از این رو خود را در برابر همه کرده‌های خود می‌داند.

توحید افعالی در اندیشه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در بسیاری از گفتارهای نورانی خود به توحید افعالی اشاره کرده است و شاید در میان سخنان آن حضرت، دعا‌های آن حضرت این مسئله بیشترین جلوه را داشته باشد و دعا‌های آن حضرت به ویژه دعای عرفه، نمودی از معارف توحیدی آن امام همام می‌باشد و در واقع این دعا سفرنامه معنوی امام حسین علیه السلام به مراتب وجود و شرح عروج آن حضرت به عالم ملکوت، جبروت و لاهوت و می‌باشد و بیان حقایقی است که در آن عوالم یافته است، زیرا دعای معصوم علیه السلام افزون بر جنبه‌های عبادتی و ابراز نیازمندی و فقر به درگاه صمد غنی قیوم و طلب نیازمندی‌های مادی و معنوی و دنیا و آخرتی که دارد، جنبه شرح سفر معنوی آن معصوم و به بیانی گوشه‌ای از سفرنامه معنوی آن معصوم نیز می‌باشد، از این رو اغلب ادعیه معصومین علیهم السلام که در منابع معتبر روایی نقل شده‌اند یکی از منابع غنی هستی‌شناسی و جهان‌شناسی خواهد بود؛ مگر می‌شود که کسی بگوید: رحمت خداوند هر چیزی را فرا گرفته است:

الهم انی استلک برحمتک التی وسعت کل شیء.

و یا بگوید:

الهم انی استلک... باسمائک التی ملئت ارکان کل شیء؛^۱

اسمای الهی ارکان هر چیزی را پر کرده است.

ولی آن معصوم آن واقعیت را با جان خود نیافته باشد و در آن وادی سیر نکرده باشد. و یا امام حسین علیه السلام می‌گوید:

ایکون لغيرک من الظهور ما لیس لک، حتی یکون هو المظهر لک؟، متی غبت حتی
تحتاج الی دلیل یدل علیک؟ و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل الیک؟
عمیت عین لا تراک علیها رقیبا! و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من جبک نصیبا.^۲

۱. دعای کمیل.

۲. دعای عرفه.

الهی! آیا برای موجودات دیگر ظهوری است که برای تو نیست تا آنها نشان دهنده تو باشند؟! کی پنهان شدی تا نیاز به دلیلی داشته باشی که دلالت بر وجودت کند؟ و کی دور شده‌ای که آثار تو در عالم هستی ما را به تو رهنمون گردد؟! کور است چشمی که تو را مراقب خود نبیند، و زیانکار است تجارت بنده‌ای که نصیبی از حب و عشق تو ندارد!

این گفته امام حسین علیه السلام که مانند آن در دعای عرفه و غیر آن بسیار می‌توان یافت آیا می‌توان گفت که این جملات تنها بیان نیازمندی‌های آن امام علیه السلام به درگاه احدیت است و درجه معرفتی آن جملات در ردیف دیگر خواسته‌های ما انسان‌هاست؟ آیا دعای عرفه با آن معارف بلندی که در بر دارد، دال بر آن نیست که دعای معصوم در بیان حقایق هستی و معارف الهی همانند و همسوی با قرآن کریم است و آن ادعیه گذشته از ویژگی‌های دیگر، نمودی از آن جنبه نورانی قرآن هم می‌باشند؟

بنابراین ادعیه معصومین علیهم السلام مانند دعای کمیل، عرفه و صحیفه سجادیه، پیش از آنکه بیان خواسته‌های هر معصومی باشد بیانگر شخصیت معنوی آن معصوم و دیدگاه او نسبت به هستی به ویژه مسئله توحید و نظام احسن عالم است، از این رو هر دعایی به منزله سفرنامه معرفتی آن معصوم می‌باشد و با توجه به الگو بودن آن حضرات در راه رسیدن به کمال مطلق و لقای الهی، چاره‌ای جز بازشناسی معارف موجود در آن ادعیه در کنار قرآن و سنت نخواهد بود.

نقل سخنان امام حسین علیه السلام درباره توحید افعالی از حوصله این نوشتار خارج است و در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

آن حضرت، تنها خداوند را منشا همه نعمت‌ها می‌داند همان‌گونه که در دعای عرفه پس شمردن بسیاری از آن نعمت‌ها و ابراز عدم توانایی در شمارش و شکرگزاری از آنها به خداوند عرض می‌کند:

يا مَوْلایَ اَنْتَ الَّذی مَنَّتَ اَنْتَ الَّذی اَنْعَمْتَ اَنْتَ الَّذی اَحْسَنْتَ اَنْتَ الَّذی اَجْمَلْتَ اَنْتَ
الَّذی اَفْضَلْتَ اَنْتَ الَّذی اَكْمَلْتَ اَنْتَ الَّذی رَزَقْتَ اَنْتَ الَّذی وَفَّقْتَ اَنْتَ الَّذی اَعْطَيْتَ
اَنْتَ الَّذی اَغْنَيْتَ اَنْتَ الَّذی اَقْنَيْتَ اَنْتَ الَّذی اَوْيْتِ اَنْتَ الَّذی كَفَيْتَ اَنْتَ الَّذی هَدَيْتَ
اَنْتَ الَّذی عَصَمْتَ اَنْتَ الَّذی سَتَرْتَ اَنْتَ الَّذی غَفَرْتَ اَنْتَ الَّذی اَقْلَتَ اَنْتَ الَّذی مَكَّنْتَ
اَنْتَ الَّذی اَعَزَّزْتَ اَنْتَ الَّذی اَعَنْتَ اَنْتَ الَّذی عَضَدْتَ اَنْتَ الَّذی اَيَّدْتَ اَنْتَ الَّذی
نَصَرْتَ اَنْتَ الَّذی شَفَيْتَ اَنْتَ الَّذی عافَيْتَ اَنْتَ الَّذی اَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلكَ
الْحَمْدُ دائِماً وَلِكِ الشُّكْرُ واصِياً اَبداً؛

ای مولای من این تویی که منت نهادی، این تویی که نعمت دادی، این تویی که احسان فرمودی، این تویی که نیکی کردی، این تویی که فزونی بخشیدی، این تویی که کامل کردی، این تویی که روزی دادی، این تویی که توفیق دادی، این تویی که عطا کردی، این تویی که بی‌نیاز کردی، این تویی که ثروت بخشیدی، این تویی که مایه‌ی دادی، این تویی که کفایت کردی، این تویی که هدایت کردی، این تویی که نگهداشتی، این تویی که پوشاندی، این تویی که آمرزیدی، این تویی که نادیده گرفتی، این تویی که قدرت و چیرگی دادی، این تویی که عزت بخشیدی، این تویی که کمک کردی، این تویی که پشتیبانی کردی، این تویی که تأیید کردی، این تویی که یاری کردی، این تویی که شفا دادی، این تویی که عافیت دادی، این تویی که اکرام کردی. بزرگی و برتری از توسست و ستایش همیشه مخصوص توسست و سپاس‌گزاری دائمی و جاوید از آن توسست.

آن حضرت در عین لزوم شکر‌گزاری به درگاه احدیت خود را ناتوان از آن می‌داند:

لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرًا وَاحِدَةً
مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَتَسَاءً
طَارِفًا عَتِيدًا؛

اگر تصمیم بگیرم و در طول قرون و اعصار بر فرض که چنین عمری بکنم و بخواهم و بکوشم که شکر یکی از نعمت‌های تو را به جا آورم نخواهم توانست جز به لطف خود که آن خود سپاس‌گزاری را دوباره از نو بر من واجب می‌کند و موجب ستایشی تازه و ریشه‌دار می‌گردد.

آن حضرت در فقره دیگر دعای عرفه، همه نقص‌ها و فقرها را به خود نسبت می‌دهد و خود را مختار در کارها و مسئول آنها می‌داند:

أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي
هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي
تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ أَنَا مَنْ لَا
تَضْرُهُ ذُنُوبٌ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمُ الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبْسُوءُ
بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي يَا مَنْ لَا تَضْرُهُ ذُنُوبٌ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ؛

و اما من ای معبودم کسی هستم که به گناهانم اعتراف دارم پس آنها را ببامرز، این منم که بد کردم این منم که خطا کردم، این منم که (به بدی) همت گماشتم، این منم که نادانی کردم، این منم که غفلت ورزیدم، این منم که فراموش کردم، این منم که (به غیر یا به خود) اعتماد کردم، این منم که (به کار بد) تعمد کردم، این منم که وعده دادم، این منم که خلف وعده کردم، این منم که پیمان‌شکنی کردم،

این منم که به بدی اقرار کردم، این منم که به نعمت تو بر خود و در پیش خود اعتراف دارم و با گناهانم به سویت بازگشته‌ام پس آنها را بیا مرز ای که زیانتش نرساند گناهان بندگان و از اطاعت ایشان بی‌نیازی.

امام عارفان حسین علیه السلام، عالم را محضر خدا می‌داند و بر این باور است که او شاهد، حاضر و ناظر بر همه امور عالم از انسان‌ها و دیگر مخلوقات می‌باشد.

جاء رجل إلى الحسين عليه السلام وقال: أنا رجلٌ عاصٍ ولا أصبر عن المعصية، فعظني بموعظة فقال عليه السلام: إفعل خمسة أشياء وأذنب ما شئت: فأول ذلك: لا تأكل رزق الله وأذنب ما شئت. والثاني: أخرج من ولاية الله وأذنب ما شئت. والثالث: أطلب موضعاً لا يراك الله وأذنب ما شئت. والرابع: إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك وأذنب ما شئت. والخامس: إذا أدخلك مالك في النار فلا تدخل في النار وأذنب ما شئت؛^۱

مردی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: می‌خواهم گناه نکنم ولی نمی‌توانم. موعظه‌ای کن (تا مانع صدور گناه از من شود). امام علیه السلام فرمود: پنج کار را بکن و آن گاه هر چه خواستی گناه کن (وگرنه دست از گناه بکش): ۱. روزی خدا را نخور و هر چه خواستی گناه کن. ۲. از ولایت خدا خارج شو و هر چه خواستی گناه کن. ۳. جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چه خواستی گناه کن. ۴. آن گاه که ملک الموت برای قبض روح تو می‌آید اگر توانایی دفع او را داری و می‌توانی از دست وی نجات پیدا کنی، هر چه می‌خواهی گناه کن. ۵. وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند اگر می‌توانی داخل نشو و هر چه می‌خواهی گناه کن.

همه عزت‌ها را از خداوند می‌داند:

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوحِ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاءُهُ بِعِزِّهِ يَنْعَزِرُونَ وَيَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ.

جلوه‌های توحید افعالی در رفتار امام حسین علیه السلام

۱. عشق به خداوند

محبت عبارت است از: تمایل پیدا کردن و راغب بودن به چیزی که موجب لذت و راحتی انسان می‌گردد، این خصیصه زاییده شناخت، معرفت و ناشی از ادراک آن چیز

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

است. از این رو تمایلی که در عالم جمادات وجود دارد مانند آهن و آهن‌ربا چون ظاهراً ناشی از معرفت و ادراک نیست؛ محبت نامیده نمی‌شود. محبت به خداوند متعال نیز زاییده شناخت و ایمان نسبت به اوست، از این رو هر چه معرفت و ایمان بیشتر باشد، محبت افزون‌تر می‌شود چنان که هر چه کمال و موجبات لذت در محبوب بیشتر شود، محبت پررنگ‌تر می‌گردد: همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۱

آنها که ایمان دارند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند.

محبت مومنان به خداوند متعال محبتی است ناب به گونه‌ای که همه وجود آنان را پر کرده است و در عین حال آنان این محبت را نوعی لطف خداوند متعال می‌دانند همان‌گونه که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند متعال عرض می‌کند:

أنت الّذی أزلت الأعیار عن قلوب أحبائک حتّی لم یحبّوا سواک؛

تو آن کسی هستی که دیگران را از دل‌های دوستانت پاک کرده‌ای از این رو جز تو را دوست ندارند.

و نیز در باره کسی که از حب الهی بی بهره است به خداوند عرض می‌کند:

خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیباً؛

زیان‌کار است تجارت بنده‌ای که نصیبی از حب و عشق تو ندارد.

این عشق و محبت در جان هر کس باشد آماده هرگونه بلا و گرفتاری در راه رسیدن به محبوب خواهد بود.

چیزی که امام حسین علیه السلام را وادار کرد در روز عاشورا از همه چیز بگذرد، اسیرالکربات (اسیر گرفتاری‌ها)^۲ گردد و هر مصیبت و اندوهی را تحمل کند؛ فقط عشق به خدای متعال بود. و این عشق چیزی نبود که ناگهان و در حادثه سفر کربلا پیدا شده باشد. بلکه در تمام دوران حیات آن حضرت این عشق وجود داشت و حادثه عاشورا در حقیقت ثمره و محصول این عشق و ارادت بود. مناجات‌هایی که از آن

۱. بقره، آیه ۱۶۵.

۲. اشاره به زیارت اربعین است که در آن آمده است: «السلام علی ولی الله وحبیبه، السلام علی خلیل الله ونجیبه السلام علی صفی الله وابن صفیه، السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی أسیر الکربات.» (شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۸۸، مؤسسه فقه الشیعیه، بیروت)

حضرت در دسترس ما وجود دارد مخصوصاً دعای عرفه، گویای این عشق و ارادت و نفوذ آن در اعماق وجود آن حضرت است.

عشق تو شد عقل من و هوش من گشته همه خلق فراموش من
 ای سر من در طلب روی تو بر سر نی ره سپر کوی تو^۱
 عشق تو گنجی است به ویرانه‌ام غیر تو کس نیست به کاشانه‌ام
 می‌زنم ار ناله «هل من مغيث» من چو نیم از لب توست این حدیث^۲
 یاران آن حضرت نیز در این با آن حضرت همسو بودند، همان‌گونه که علی علیه السلام در باره امام حسین علیه السلام و یارانش هنگام گذر از کربلا خطاب به همراهانشان فرمود:

ومصارع عشاق شهداء؛^۳
 اینجا قتلگاه شهیدان عاشق است.

بنابراین گفتار امام علی علیه السلام همه کسانی که در صحنه کارزار کربلا در جبهه توحید پیکار می‌کردند و شمشیر ایمان و عرفان بر فرق عصیان و طغیان می‌کوبیدند، عاشق خداوند بودند و امام حسین علیه السلام سردار سپاه عشق بود که درس عشق و عاشقی به پروردگار را به لشکر خود می‌آموخت و آیندگان نیز درس عاشقی را در مکتب آنها فراگرفتند.

۲. یاد خدا

ذکر خدا امری قلبی است که هر خیر و برکتی از آن ناشی می‌شود قرآن کریم آن را مایه آرامش قلب می‌داند:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۴

و نیز می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾^۵

۱. دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، ص ۲۲۷. (نغمه حسینی)

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

۴. رعد، آیه ۲۸.

۵. فتح، آیه ۴.

او کسی است که آرامش و وقار را در قلب‌های مؤمنان نازل می‌کند تا ایمانی بر ایمانشان افزون کنند.

این‌که امام حسین علیه السلام چون کوه در مقابل انبوهی از اندوه ایستاد و هیچ‌گونه تردید، اضطراب، دودلی، ترس و وحشت را به خود راه نداد، بلکه ترس را ترساننده و اضطراب را مضطرب نموده و تردید را مردّد کرده بود، منشأش همین ذکر و یاد و توجه باطنی و اندرونی بود. این همان سکینت و وقاری است که خداوند بر دل مؤمنان راستین القا می‌کند. از این‌رو سالار شهیدان علیه السلام پیوسته نام خدا بر لب و یاد خدا در دل دارد موقع حمله به دشمن:

لا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم.^۱

می‌گوید، و هنگام احساس خطر مرگ «إنا لله وإنا إليه راجعون»^۲ بر زبان جاری می‌کند هنگام رسیدن به کربلا، از بلاها و مصیبت‌های آن به خدا پناه می‌برد:

اللّهم أعوذ بك من الكرب والبلاء.^۳

وقت عزیمت جوان دلاورش به میدان نبرد، خدا را شاهد می‌گیرد:

اللّهم أشهد علی هؤلاء القوم فقد برز إليهم...^۴

و بالاخره دشمنان خود را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

لقد استحوذ علیکم الشیطان فأنسیکم ذکر الله العظیم فتباً لکم ولما تریدون «إنا لله وإنا إليه راجعون»^۵

شیطان بر شما مسلط شد و یاد خدا را از دل و فکرتان برد ننگ بر شما و بر اهدافتان باد، ما ملک خدا هستیم و بازگشتمان به سوی اوست.

و ده‌ها و صدها نمونه دیگر که در جریان حادثه کربلا و زندگی آن حضرت و یارانش به وفور پیدا می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۷۹.

۳. همان، ص ۳۸۱.

۴. همان، ج ۴۵، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۶.

۳. ظلم و فسادستیزی

از دیگر آثار توحید افعالی که در رفتار اباعبدالله الحسین علیه السلام ظهور پیدا کرد ظلم‌ستیزی آن حضرت در میان جامعه اسلامی می‌باشد، زیرا افراد موحد و اهل توحید از آن جایی که به حق گرایش دارند، از بی‌عدالتی و بیداد بیزار می‌شوند؛ چه بی‌عدالتی را باطل و در حکم امر ناحق برمی‌شمارند و می‌کوشند خویش را از آن برهانند و حتی دامن خویش به اتهام آن نیالایند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ
إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾^۱

ما دل‌های آنها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر چنین گوییم سخنی به گزاف گفته‌ایم.

راه باطل و شطط، راهی است که انسان را از انجام اعمال درست و حق باز می‌دارد. دور شدن از حق به معنای قرار گرفتن در افکار و رفتاری است که آدمی را به ظلم و ستم روا می‌دارد و از رفتار عقل و عرف و شرع‌پسندانه دور می‌سازد. بی‌عدالتی نیز چیزی جز رفتاری دور از اینها نیست. بنابراین بینش توحیدی است که آدمی را وادار به حق‌طلبی و عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد می‌کند.

بنابراین انسان موحد و توحیدمدار، در راستای بینش توحیدی خود در همه اعمال و حوزه‌ها می‌کوشند تا اصلاح امور را سرمشق خویش قرار دهند. و امام حسین علیه السلام بر این اساس حرکت تاریخی خود را برای اصلاح جامعه اسلامی از انواع فساد آغاز می‌کند و با آنها به ستیز می‌پردازد. همان‌گونه که در وصیت نامه خود چنین به آن تصریح می‌فرماید:

وَأَنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي
أُمَّةٍ جَدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ؛^۲

من برای فساد، طغیان و ظلم قیام نکردم؛ تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم.

و در یکی از منازل در راه کربلا می‌فرماید:

۱. کهف، آیه ۱۴.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

مردم! آگاه باشید اینان اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود واجب نموده‌اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده، غنائم را به خود اختصاص داده‌اند، حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند، و من به رهبری جامعه مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده‌اند شایسته‌ترم.^۱

و نیز می‌فرماید:

مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد! من بنا دارم - هرچند با ریختن خونم باشد - امر به معروف و نهی از منکر کنم.^۲

۴. نماز

امام حسین علیه السلام بر اساس بینش توحیدیش به نماز بسیار علاقه داشت. آن حضرت بنا بر روایتی از امام سجاد علیه السلام، در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند.^۳ و در این راستا عصر تاسوعا از برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام خواست یک شب از امویان مهلت بگیرد تا در آن یک شب فقط دعا، نماز، تلاوت قرآن، استغفار و راز و نیاز با خدا داشته باشد. و فرمود:

فهو يعلم أنّي كنت قد أحبّ الصلاة له وتلاوة كتابه وكثرة الدعاء والاستغفار؛^۴
خود او (خداوند) می‌داند که من نماز برای او و تلاوت کتابش و کثرت دعا و استغفار را دوست دارم.

از این رو پس از صحبت‌ها و اتمام حجت‌هایی که با اصحاب خودش کرد به خیمه خود برگشت و همه آن شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرع گذراند.^۵
اصحاب آن حضرت نیز این‌گونه بودند:^۶

لهم دویّ كدویّ النحل ما بين راکع و ساجد و قائم و قاعد.^۷
آنها در آن شب در جوار امام حسین علیه السلام همانند زنبور عسل، شهد شیرین شهادت را مزمزه و نام خدا را در حال رکوع و سجود و قیام و قعود زمزمه می‌کردند.

۱. جواد قیومی، صحیفه‌الْحسین علیه السلام، ص ۲۷۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۳۹۲.

۵. همان، ج ۴۵، ص ۳.

۶. همان.

۷. همان، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

در ظهر عاشورا که تنور جنگ به شدت گرم و درگیری و نبرد به نهایت درجه حدت خود رسیده بود، وقتی صحبت از نماز شد، به فکر اقامه نماز افتاد و فرمود:

ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ نَعْمَ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا - ثُمَّ قَالَ: - سَلَوْهُمْ أَنْ يَكْفَمُوا عَنَّا حَتَّى نَصَلِّيَ؛^۱

نماز را به یادمان آوردی خدا تو را از نمازگزارانی قرار دهد که به یاد او هستند، بله اکنون اول وقت آن است، از دشمنان بخواهید که دست از جنگ بشویند تا نمازمان را بخوانیم.

و چون آنها حاضر به تعطیل کردن جنگ نشدند، سعید بن عبدالله حنفی و زهیر بن قین پاسداری از جان امام علیه السلام در حال نماز را به عهده گرفتند و در نهایت، این دو شهید سعید فدای نماز شدند.

اهمیت دادن آن حضرت به نماز به ویژه در میدان نبرد سبب شده است که در در غالب زیارت‌های آن حضرت «أشهد أنك قد أقسمت الصلاة» به عنوان یکی از نقاط برجسته زندگی آن حضرت ذکر می‌شود.

۵. اخلاص و تحصیل رضایت پروردگار

هر کس در کاری که انجام می‌دهد انگیزه‌ای دارد. انگیزه‌ها معمولاً به مقدار همت و معرفت افراد بستگی دارد یکی برای رهیدن از جهنم و دیگری برای رسیدن به بهشت، سومی برای کسب مال، چهارمی برای نیل به جاه، پنجمی برای به دست آوردن موقعیت، ششمی برای تحصیل شهرت و هفتمی برای... اما عارف تنها به تحصیل رضای دوست می‌اندیشد حتی نجات از جهنم و وصول به بهشت نیز در ضمیر او به عنوان هدف اصیل نمی‌گنجد.

امام حسین علیه السلام هدف اصلی سفر به کربلا را تحصیل رضای الهی می‌داند و لذا در آغاز سفر کنار قبر جلد گرامش علیه السلام از خدا می‌خواهد که او را موفق به این کار بدارد:

أَسْئَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا إِخْتَرْتَ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٌّ وَلِرَسُولِكَ رِضَىٌّ (۳)؛

ای خدای با جلال و کرامت بخش به حق این قبر و به حق کسی که در میان آن غنوده است، از تو می‌خواهم که راهی در پیش‌روی من بگذاری که رضای تو و رضای رسول مرتضای تو صلی الله علیه و آله در آن است.

رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضایت مؤمنین - که در بعضی از نقل‌ها آمده است - در راستای رضای پروردگار، مطلوب است و گرنه ارزش نفسی و مطلوبیت ذاتی ندارد. پیش از حادثه کربلا، سال‌های آخر خلافت معاویه، امام حسین علیه السلام در سفر حج خطبه‌ای در منا خواند و از اوضاع جاری کشور اظهار ناخشنودی نمود. در پایان خطبه فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مَنَّا تَنَافَسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّسَ مِنْ فَضُولِ
الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ
مِنْ عِبَادِكَ وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ؛^۱
خدایا تو می‌دانی که این تلاش‌ها و اقدام‌ها نه به منظور رقابت در سلطنت و حکومت است و نه به منظور دستیابی به ثروت و نعمت مادی. بلکه می‌خواهیم اصول و ارزش‌های دین تو را آشکار کنیم و آنها را ارائه دهیم و اصلاح در مملکت تو پدید آوریم و مظلومان از بندگان تو امنیت پیدا کنند و احکام و قوانین تو مورد عمل قرار گیرد.

مسئله‌ی اصلاح در امت در وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام نیز، که آن را پیش از حرکت از مدینه نوشته، آمده است. لیکن هیچ یک از اظهار معالِم دین، اصلاح در بلاد، ایجاد امنیت برای مظلومان، احیای احکام الهی و مبارزه با بدعت، چیزی نیست که منافاتی با رضایت خدا داشته باشد یا غیر آن باشد بلکه عین تحصیل رضای اوست. البته امام حسین علیه السلام این را خصلت شخصی خود نمی‌داند، بلکه خصلت اهل بیت را چنین برمی‌شمرد:

رضی الله رضانا أهل البيت.^۲

آن حضرت در مسیر سفر کربلا وقتی به منزل شراف رسید - پس از ملاقات با حرّ و سربازان او - هم پس از نماز ظهر سخنرانی کرد و هم پس از نماز عصر. در سخنرانی دوم فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعَرَفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى اللَّهُ عَنْكُمْ.^۳

۱. تحف العقول، ص ۲۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۷۷.

مردم! اگر تقوای الهی را پیشه خود کنید و بپذیرید که حق در دست صاحبانش باشد موجب رضای خدا خواهد بود.

۶. توکل

از آثار پذیرش توحید افعالی توکل بر خداوند به عنوان یگانه مؤثر مستقل در نظام هستی است بنابراین توکل کردن بر خدا مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی‌ها و سرسختی‌های مخالفان و پیچیدگی‌ها و احیانا بن‌بست‌هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد در جایی که توانایی بر گشودن آنها ندارد او را وکیل خود سازد، و به او تکیه کند، و از تلاش و کوشش باز نایستد، بلکه در آنجا هم که توانایی بر انجام کاری دارد باز مؤثر اصلی را خدا بداند، زیرا از دریچه چشم یک موحد سرچشمه تمام قدرت‌ها و نیروها تنها خداوند است.

نقطه مقابل «توکل بر خدا» تکیه کردن بر غیر اوست؛ یعنی به صورت اتکایی زیستن، و وابسته به دیگری بودن، و از خود استقلال نداشتن است، دانشمندان اخلاق می‌گویند:

توکل ثمره مستقیم توحید افعالی خداست، زیرا همان طور که گفته شد: از نظر یک موحد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش، و هر پدیده‌ای که در جهان صورت می‌گیرد بالآخره به علت نخستین این جهان یعنی ذات خداوند ارتباط می‌یابد، بنابراین یک موحد همه قدرت‌ها و پیروزی‌ها را از او می‌داند.^۱

مسلم است که نتیجه این توکل، چیزی جز امداد الهی نخواهد بود همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲

هر کس بر خدا توکل کند خدا کفایت مهمات و مشکلات او را می‌کند.

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۳

خدا کفایت مشکلات ما را می‌کند و او بهترین وکیل و تکیه‌گاه است.

امام حسین علیه السلام در طول سفر کربلا خدا را تنها تکیه‌گاه خودش می‌داند و همواره این مطلب توحیدی را اعلام می‌کند. در دومین سخنرانی خود در روز عاشورا، پس از آن که هر دو سپاه آماده نبرد شدند، خطاب به سربازان عمر سعد فرمود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۴۰؛ انوار درخشان، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲. طلاق، آیه ۳.

۳. آل عمران، آیه ۱۷۳.

...إسمعوا قولي ولا تعجلوا... فأجمعوا أمرکم وشركائکم ثم لا یکن أمرکم علیکم غمّة
ثم اقصوا إلیّ ولا تنظرون. إنّ ولیّ الله الذی نزل الكتاب وهو یتولّى الصالحین؛^۱
حرف مرا بشنوید و شتاب نکنید... دست در دست همفکرانتان دهید و با
دوستانتان همدستان شوید تا کارها بر شما اشتباه نشود و آن‌گاه تصمیم نهایی خود
را درباره من بگیرید و به من مهلت ندهید که سرپرست من خدایی است که قرآن
را فرستاده و دوست‌دار و سرپرست صالحان است.

پس از نفرینی که درباره ناکثان عهدشکن کرد به خداوند عرضه داشت:

أنت ربّنا علیک توکلنا وإلیک أنبنا وإلیک المصیر؛^۲
خدایا! تو پروردگار ما هستی، بر تو توکل می‌کنیم و سیرورت ما به سوی توست.

و در همان روز عاشورا دستش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

اللّهم أنت ثقتی فی کلّ کرب؛^۳
خدایا در هر مصیبتی تکیه‌گاه من تو هستی.

در موقع وداع با اهل بیت خود به آنان فرمود:

واعلموا أنّ الله حامیکم وحافظکم وسینجیکم من شرّ الأعداء ویجعل عاقبة
أمرکم إلی خیر؛^۴
بدانید که خدا حامی و حافظ شماست و به زودی شما را از شر دشمنان حفظ
می‌کند و عاقبت کار شما را خیر می‌گرداند.

در واپسین لحظات عمر شریف خود وقتی که سر بر بالین شهادت گذاشت، در
مناجات خود با قاضی الحاجات عرضه داشت:

اللّهم متعالی المکان عظیم الجبروت... أستعین بک ضعیفاً وأتوکل علیک کافياً...؛^۵
ای خدای بلندمرتبه و دارای قدرت و جبروت... در حالی که ضعیفم از تو کمک
می‌خواهم و استعانت می‌جویم و بر تو توکل می‌کنم و همین مرا کافی است... .

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۷.

۲. سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۷.

۵. شیخ طوسی، مصباح التهجد، ص ۸۲۸.

۷. صبر و تسلیم

از جلوه‌های توحید افعالی در رفتار امام حسین علیه السلام صبر و تسلیم در برابر مشکلات و مصائب می‌باشد؛ زیرا عارف معتقد است آنچه در عالم وجود واقع می‌شود فضای الهی است و تا چیزی از جانب او مقدر نشده باشد واقع نمی‌شود چنان‌که از آن طرف نیز هر چه مقدر شد حتماً واقع می‌شود: همان‌گونه که آن حضرت به خواهرش زینب علیها السلام می‌فرماید:

یا اختاه کلّ الذی قُضی فهو کائن؛^۱

خواهرم آنچه تقدیر خداست واقع خواهد شد.

بدین جهت در مقابل قضا و قدر الهی کاملاً تسلیم و راضی است هم در ظاهر هم در باطن، هم در گفتار هم در کردار. برای او عزت و ذلت، فقر و غنا، راحتی و سختی، صحت و مرض،... یکسان است. هر چه رضا و تسلیم در انسان بیشتر باشد، «ای کاش» گفتن او کمتر است تا جایی که هرگز «ای کاش» نمی‌گوید و نسبت به شرایط پیش‌آمده اعتراضی در پیشگاه الهی نمی‌کند.

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ بوالعجب من عاشق این هر دو ضدّ البته این بدان معنا نیست که انسان دست روی دست بگذارد و هیچ حرکت و تلاشی برای دگرگونی و تغییر وضع موجود نداشته باشد بلکه تلاش و مبارزه برای تغییر ناهنجاری موجود و تبدیل آن به وضعیت مطلوب در حدّ خود از قضا و قدر الهی است و مرزی جدا از آن ندارد. لیکن بعد از تلاش، آنچه واقع می‌شود نباید موجب حیرت و پریشانی گردد و زبان گلایه و شکایت انسان را بگشاید:

إن نزل القضاء بما نحبّ فنحمد الله علی نعمائه وهو المستعان علی أداء الشکر وإن

حال القضاء دون الرجاء فلم یبعد من کان الحقّ نیته والتقوی سریره؛^۲

اگر حوادث بر طبق مراد ما پیش آمد، در مقابل نعمت‌های خدا سپاس‌گزاریم و اوست یاری‌رسان در ادای شکر. و اگر حوادث و پیش‌آمدها میان ما و خواسته‌هایمان فاصله شد باز هم آن کس که نیتش حق و حاکم بر دل او تقواست از مسیر خود خارج نشده و ضرر نکرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۸.

امام حسین علیه السلام در این گفتار می‌فرماید که در هیچ یک از دو طرف شکست و پیروزی ظاهری من ضرر نمی‌کنم طبعاً شاکر است و زبان شکایت نمی‌گشاید. چون می‌داند آنچه واقع می‌شود مورد رضایت تکوینی خداست، گرچه تشریحاً بدان راضی نباشد.

آن حضرت در آخرین لحظات نیز در مناجات خود عرضه می‌دارد:

صبراً علی قضائک یا رب... صبراً علی حکمک...^۱

پروردگارا بر قضا و حکم تو صبر می‌کنم...

نه تنها خود آن حضرت چنین است بلکه اهل بیت و اصحاب خود را نیز توصیه می‌کند که در مقابل قضای الهی صبر کنند و تسلیم باشند. در روز عاشورا خطاب به عموزادگان و اهل بیت خود فرمود:

صبراً یا بنی‌عمومتی صبراً یا اهل بیته...^۲

چنان‌که خطاب به اصحاب خودش نیز فرمود:

صبراً بنی‌الکرام...^۳

چون شما از خاندان کرامت هستید، باید صبر کنید.

۹. دعا

دعا در سیره عملی امام حسین علیه السلام بر اساس بینش توحیدی آن حضرت، جای‌گاه ویژه‌ای دارد. این مسئله با مطالعه در طول زندگی آن حضرت به خوبی روشن خواهد شد. آن امام بزرگوار در مواقع گوناگون نماز، هنگام جهاد با دشمنان، در زوال اندوه‌ها و قضای حوایج، در رفع خطرات و بیماری‌ها و مانند آنها دست نیاز به پیشگاه غنی مطلق بلند کرده، و حاجات خود را طلب می‌کرد. و چه بسیار برای دیگران نیز دعا می‌کرد. دعای عرفه نمونه بارز این مسئله می‌باشد که در آن دعای پر محتوا خواسته‌های گوناگون دنیایی و آخرتی از خداوند طلب می‌کند.

۱. مقتل مقرر، ص ۲۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶.

۳. همان، ج ۴۴، ص ۲۹۷.